

تبیین نقش عدالت فضایی / جغرافیایی در ارزیابی مدیریت سیاسی بهینه فضا

مصطفی قادری حاجت

چکیده

فرمهای فضایی به صورت کلی ناشی از فرآیندهای فضایی شکل دهنده آنهاست. شکل گیری بنیانهای توسعه نامتوازن متأثر از بی عدالتی فضایی به عنوان فرم فضایی غالب کشورهای در حال توسعه نتیجه فرآیندهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها در طی زمان است. بی تردید مهمترین هدف سازماندهی و مدیریت سیاسی فضا در هر کشوری، در وهله نخست ارائه بهینه خدمات به حداکثر شهروندان و استفاده حداکثری از قابلیتها و فرصتهای ملی در جهت رفاه و توسعه فضای جغرافیایی است. با توجه به الزامات عصر جدید و پیچیده گی های آن، ضرورت توجه به عدالت فضایی در نهادهای مدیریت بهینه سیاسی فضا به عنوان یکی از الزامات کشورداری است. مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی در پی تبیین نقش عدالت فضایی به عنوان شاخصی اثر گذار و پویا در راستای ارزیابی عملکرد سیستم حکمرانی به عنوان موتور محرکه اصلی اداره امور کشور می باشد. واقعیت این است که تا به یک اجماع کلی در خصوص ارزیابی حکمرانی سامان سیاسی فضایی حاصل نشود، نمی توان در صدد الگوسازی حکمرانی بهینه سیاسی فضا اقدام کرد. بر همین مبنا عدالت فضایی / جغرافیایی به عنوان سنگ محک معتبری برای ارزیابی بهینه مدیریت سیاسی فضا به حساب می آید.

واژگان کلیدی: عدالت فضایی، حکمرانی، مدیریت سیاسی بهینه فضا، سامان سیاسی.

یکی از مهمترین و زیربنایی ترین وجوه عدالت، عدالت فضایی / جغرافیایی است که در مطالعات جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درک صحیح حوزه معنایی عدالت فضایی / جغرافیایی، مشروط به درک رابطه متقابل سیاست و فضا و مکانیسم پویای آنهاست. در جغرافیای سیاسی مفهوم عدالت فضایی از سطح انتزاعی خارج و به عینیت می‌رسد، به عبارتی دیگر مفهوم عدالت عملیاتی و سنجش پذیر می‌شود. عدالت فضایی با نگرشی دموکراتیک به فضا در پی فراهم کردن زمینه های برابری نسبی همه ساکنین فضای جغرافیایی در برخورداری از منابع، فرصتها و زیرساختهای ملی جدای از ناهمگونی های زیستی و اعتقادی که از رهگذر مشارکت در تصمیم گیری و اجرای تصمیمات حاصل می شود، می باشد. با توجه به آنچه گفته شد، هدف نهایی در عدالت فضایی بهبود دورنمای زندگی سکنه فضا در تمام عرصه های فضایی است. عدالت فضایی در صورتی قابل تحقق است که توزیع قدرت، ثروت، مزایا و فرصت، متناسب با قابلیت مکانها و فضاهای خرد و کلان جغرافیایی انجام شود و به تبع آن درآمدی که به توانمندی جوامع در جهت برآورده کردن نیازها منجر شود را افزایش داده و از این رهگذر ضرایب فزاینده بین مناطق را افزایش دهد.

توسعه نابرابر در اشکال گوناگون در فضاهای جغرافیایی بستر مناسبی برای ایجاد متغیرهای اثرگذار بر مؤلفه های امنیت ملی و تکوین نواحی بحرانی را فراهم می نماید. این تهدیدات بیشتر متوجه نظام های سیاسی متمرکز [بخصوص بهره مند از تکتور قومی-مذهبی و زبانی] است که ساختار فضایی حاکم بر آنها مرکز-پیرامون است [مرکزی که در ابعاد گوناگون از مزیت های زیادی برخوردار است و پیرامونی که در شاخصه های متعددی در حاشیه قرار دارد]. فضای جغرافیایی ایران به رغم تلاش های زیاد از عدالت فضایی بدور بوده و ساختار مرکز- پیرامون الگوی غالب روابط فضایی در کشور است. هر چند نابرابری های فضایی در درجه نخست به قابلیت های فیزیکی و ذاتی مناطق بستگی دارد اما نظام سیاسی، تصمیمات سیاسی، مدیریت سیاسی فضا، نظام اقتصادی، شیوه تولید و مبادله و چگونگی سرمایه گذاریها سبب می شود تا از قابلیت های محدود نیز درست بهره گیری نشود. در سایه پیامدهای سیاستها و استراتژی های پیشین در برنامه ریزی های کلان کشور و نبود برنامه های کلان ملی در راستای تمرکززدایی، حتی سیاست های محرومیت زدایی پس از انقلاب اسلامی نیز نتوانسته است کشور را به سوی تعادل فضایی پیش ببرد.

مدیریت سیاسی فضا به عنوان مهمترین رکن اداره کننده فضا که هم قدرت اجرایی و هم توان سیاست گذاری و ترسیم چشم اندازها را دارد نیاز به ابزاری کارآمد در جهت ارزیابی موفقیت و عدم موفقیت سیاست های اجراء شده دارد. با توجه به تمرکز مطالعاتی جغرافیای سیاسی بر کشور و اداره بهینه آن نیاز به ابزار سنجش وضعیت چگونگی اداره کشور بیش از پیش احساس می شود. عدالت فضایی به عنوان قالبی کارآمد برای سنجش و ارزیاب مداوم موفقیت مدیریت سیاسی فضا در راستای اداره چارچوب فضای سرزمینی است. در این مقاله در گام نخست مباحث نظری مرتبط با پژوهش ارائه خواهد شد، در گام دوم سعی در پردازش جایگاه عدالت فضایی در مدیریت سیاسی فضا می شود، در گام سوم وضعیت عدالت فضایی کشور تبیین خواهد شد و در قالب گام چهارم راهکارهای تبدیل عدالت فضایی به عنوان شاخص و مقیاس ارزیابی ارائه می شود.

۲. روش پژوهش

ماهیت مقاله نظری و روش کار توصیفی - تحلیلی است و با توجه به داده های در دسترس، با استنباط و استدلال در پی تبیین نقش عدالت فضایی / جغرافیایی در ارزیابی حکمرانی بهینه سامان سیاسی فضا می باشد.

۳. مباحث نظری

۳-۱. عدالت فضایی

اصطلاح خاص "عدالت فضایی" تا چند دهه پیش کاربرد عمومی نداشته و حتی امروزه در میان جغرافی دانان و برنامه ریزان سعی در جلوگیری از کاربرد صفت فضایی برای جستجوی عدالت و دموکراسی در جوامع معاصر وجود دارد. اصولاً فضائیت عدالت یا نادیده گرفته می شود و یا در مفاهیم مرتبط دیگر مانند عدالت سرزمینی، عدالت زیست محیطی، بی عدالتی شهرنشینی، کاهش نابرابری های منطقه ای و یا حتی در شهر عادل و جامعه عادل جذب می شود (soja,2008:1).

عدالت فضایی، هم در نام و هم در نتیجه گیری، اخیراً به به طور گسترده ای به منظور تلاش برای درک مفهوم عدالت در یک چشم انداز جغرافیایی مورد استفاده قرار گرفته است (Mihalopoulos,2014:202). این فرم از عدالت بعنوان یک جانشین یا جایگزینی برای عدالت اقتصادی یا اجتماعی یا دیگر فرم های عدالت نیست بلکه در جست و جوی عدالت در یک چشم انداز فضایی انتقادی می باشد (soja,2010:13).

عدالت فضایی نقطه تلاقی فضا و عدالت اجتماعی است. که به جنبه های فضایی یا جغرافیایی عدالت اشاره دارد و توزیع عادلانه و منصفانه منابع و فرصت های با ارزش در فضای جغرافیایی به عنوان زیستگاه جامعه را شامل می شود که می تواند هم بعنوان یک خروجی و هم بعنوان فرایند در نظر گرفته شود، بعنوان الگوهای جغرافیایی یا توزیعی که عادلانه یا نا عادلانه هستند، بعنوان فرایندهایی که این خروجی ها را تولید می کند (soja,2008:4).

ازاینرو، عدالت فضایی میتواند توزیع برابر منابع و خدمات تعریف شود که به مبحث برقراری تعادل بر مبنای چه کسی چه چیزی را چگونه به دست می آورد؟ اشاره دارد (fainstein,2005:129). یا اجرایی شدن عدالت سرزمینی یا همان برابری در دسترسی به کالا و خدمات عمومی تعریف شود (savas,1978:801). در دهه اخیر، دیکس با تأسی از هنری لفور، بحث عدالت فضایی را فراتر از الگوهای ثابت توزیعی، به سمت فضا سازی و ارتباطات اجتماعی، توسعه داد (dikec,2001:1973). به نظر لوفور فضا بیشتر تولید شده و تحت تأثیر فرایندهای سیاسی - اجتماعی است. او اعتقاد دارد که ارتباطات اجتماعی را نمی توان بدور از مناسبات فضایی آنها مورد توجه قرار داد.

کاردوسو معتقد است که عدالت فضایی مستقل از دیگر فرمهای عدالت (اجتماعی، اقتصادی و محیطی) نیست و از آنجا که فضا عنصر مشترک و پیوند دهنده آنهاست، عدالت فضایی می تواند به عنوان، مرکز انواع مفاهیم عدالت عمل کند (cardoso,2007:384). تراول معتقد است که عدالت فضایی، عدالت اجتماعی است و عدالت محیطی عنصر جدانشدنی از عدالت اجتماعی است (cardoso,2007, 390; brown and et al, 2007:27). درکل اعتقاد بر این است که با پذیرش شرایط اجتماعی، اقتصادی، محیطی جامعه و طرح آنها در عدالت فضایی می توان ظرفیتی را برای اتحاد جنبشهای عدالتخواهی تحت یک چتر مشترک ارائه کرده و در آینده به برنامه ریزان و سیاستگذاران در خلق جوامع عادلانه تر

و پایدار، کمک کرد (داداش پور و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۷). بدیهی است که معنا و مفهوم عدالت فضایی با ذکر و تشریح ریشه‌ها و سرچشمه‌های نابرابری و عدم تعادل‌های فضایی روشنتر خواهد شد (جوان و عبداللہی، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۴۰). با رویکردی انسان‌گرایانه و با یک دیدگاه کاربردی و نیز عملیاتی عدالت فضایی عبارت است از برابری نسبی شاخصهای توسعه جامع (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و ...) در مکانها و فضاها (جغرافیایی (خرد و کلان) یک کشور، منطقه و جهان با شاخصهای توسعه متناظر آن در سطح ملی (کشوری)، منطقه‌ای و جهانی. در چنین رویکردی عدالت فضایی می‌تواند به عنوان خروجی و اشاره به شرایطی داشته باشد که منابع ارزشمند جامعه (قدرت، ثروت و فرصت) از یک توزیع نسبتاً متوازی برخوردار باشد.

۲-۳. آمایش سرزمین

آمایش سرزمین به عنوان نوعی برنامه ریزی فضایی عبارت است از: «برنامه ریزی و سازمان دادن به عناصر فضایی-جغرافیایی از قبیل کاربری، تقسیم و نحوه اشغال فضا، تعیین محل سکونت انسان و فعالیتها، حفظ تعادل اکولوژیکی فضا، تنظیم تنسيق فضایی، تنظیم روابط فضای، فراوری ظرفیتها، کاربست عدالت فضایی، حفظ زیبایی و دکوراسیون فضا، پایداری توسعه، کاهش ناهنجاری‌های فضایی و... (حافظ نیا، ۱۳۹۷). در واقع «آمایش سرزمین» یکی از قلمروهای اساسی عملکرد جغرافیای کاربردی است که اغلب با اراده و اختیار، تعادل اکوسیستم جغرافیایی را سازماندهی و برقرار می‌کند. از این رو، لازم است که هم شناخت و ادراک مناسبی از کل سرزمین داشت و هم درباره فضا آینده نگری کرد. آمایش سرزمین شامل تنظیم روابط و کنش‌های متقابل بین عوامل انسانی، اقتصادی و عوامل محیطی به منظور ایجاد فضایی مبتنی بر افزایش کارایی‌ها، بهره‌گیری بهینه و پایدار از استعدادهای اکولوژیکی می‌باشد. به عبارت دیگر مطلوب‌ترین، عادلانه‌ترین و پایدارترین آرایشی که به سه مولفه مهم جمعیت، سرمایه و منابع طبیعی و محیطی در یک منطقه یا سرزمین داده می‌شود، برنامه آمایش سرزمین اطلاق می‌گردد (ابراهیم زاده، ۱۳۹۳: ۷).

شاید در کل بتوان گفت منظور از آمایش سرزمین، تعیین توان بالقوه و شایستگی سیستم اکولوژیکی، یا به عبارت دیگر، مطلوب‌ترین نوع بهره‌وری از آن است. در حقیقت، آمایش سرزمین، تنظیم و تنسيق ترتیبات بهره‌برداری بهینه از ظرفیتها و پتانسیلهای انسانی و طبیعی است (سرور، ۱۳۸۷: ۲۵).

از مهمترین ویژگی‌ها و ملزومات برنامه آمایش سرزمین، جامع و یکپارچه نگری، پویا و دینامیک بودن برنامه، زمانمند بودن، عادلانه بودن فرآیندها، ایمن و زیست محیطی بودن، نظام‌مند و سلسله‌مراتبی بودن برنامه به لحاظ سطح، موضوع و پدیده‌ها، و بالاخره متوازن بودن همه ارکان و ابعاد برنامه می‌باشد. هدف سیاسی آمایش سرزمین در راستای متعادل‌سازی بهره‌برداری انسان از سرزمین و تخصیص بهینه منابع بین مناطق یک سرزمین متناسب با توانمندی‌ها و پتانسیل‌ها، در جهت جلوگیری از برخی اعتراضات و نارضایتی‌ها در چارچوب نیل به امنیت در فضای ملی است. همچنین سازماندهی فضا در راستای تأمین اهداف نظام سیاسی حاکم بر جامعه خواهد بود که با تدابیر منطقی و واقع بینانه ضریب امنیتی کشور را بالا برده و تهدیدات داخلی و خارجی را کاهش دهد. در نتیجه، اهداف سیاسی آمایش سرزمین برحسب نظام سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر آن می‌تواند متفاوت باشد (ابراهیم زاده، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸).

برنامه‌ریزی فضایی یا آمایش‌سرزمین، نوعی از برنامه‌ریزی نوین است که تمامی مؤلفه‌های علمی را جهت ساماندهی فعالیت‌ها و جمعیت در فضای سرزمینی در راستای ایجاد عدالت جغرافیایی/ سرزمینی، توسعه و امنیت‌پایدار به کار می‌گیرد. آمایش‌سرزمین در جهت تقویت فرصت‌ها و قوت‌ها و تعدیل و خنثی‌سازی تهدیدات و ضعف‌ها؛ آن‌هم به شکلی منطبق بر واقعیت‌های سرزمینی صورت می‌گیرد. عدم توجه به توان‌ها و ضعف‌های اکولوژیک و انسانی یک سرزمین و برنامه‌ریزی غیرمنطبق با آن سبب بروز آسیب‌های محیط‌زیستی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی، سیاسی و امنیتی و اتلاف منابع می‌شود. برای اداره‌ی منطقی سرزمین و ایجاد یک توسعه و امنیت‌پایدار و مستمر، نگاه همه‌جانبه به ویژگی‌های سرزمینی ضروری به نظر می‌رسد. از آنجایی که آمایش‌سرزمین به عنوان یک بحث کلیدی در برگیرنده مفهوم برنامه‌ریزی است نمی‌تواند جدا از مفهوم یاد شده مورد توجه قرار گیرد. برنامه‌ریزی دارای دو سیستم جدا ولی مرتبط با هم به شرح ذیل است:

الف) برنامه‌های بخشی (کالبدی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و ...)؛

ب) کجایی اجرای برنامه (برنامه کجا باید اجرا شود، که در بر دارنده الزامات آمایشی است).

مهمترین مسئله آمایش‌سرزمین تعیین مکانی اجرای برنامه‌هاست، در واقع جا و مکان واقعی جغرافیایی است و کارکرد آمایش‌سرزمین باید در راستای مکان‌یابی فعالیت‌های مختلف انسان در فضای جغرافیای در راستای افزایش بهره‌وری‌های فضایی- مکانی ساماندهی شود. افزایش بهره‌وری‌های فضایی- مکانی دارای تحت تأثیر طیف وسیعی از ساختارها و کارکردهاست که خود متأثر از کلان‌روندهای ژئوپلیتیکی، فضای جغرافیای، سیاست و سیستم سیاست‌گذاری و فرهنگ حاکم بر جوامع است.

۳-۳. مدیریت سیاسی بهینه فضا

در جغرافیای سیاسی بنابر فلسفه جغرافیایی حکومت، شهروندان در درجه نخست اهمیت قرار دارند. صرف نظر از نظرات مطرح شده در طول تاریخ برای حکومت واقعیت این است که فلسفه حکومت بیشتر جغرافیایی است. چرا که انسانها به عنوان ساکنان فضای جغرافیای از حق استفاده بوجود آوردن حکومت و پروراندن آن برخوردارند. در واقع مهمترین عرصه تجلی رابطه جغرافیا و سیاست، نظام سیاسی مستقل و یا حکومت است که به نیابت از دو عنصر پایدار یعنی سرزمین و ملت یا انسانهای بومی و مقیم در سرزمین موجودیت یافته و به ایفای نقش می‌پردازد و سرزمین بنیادی‌ترین عنصر این مجموعه سه‌گانه محسوب می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

اگر چه حکمرانی خوب مفهومی جدید است که از ۱۹۹۰ توسط سازمانهای بین‌المللی مطرح شده و در سایه حمایت سازمان ملل بسط و توسعه یافته است. این آموزه با تأکید بر توانمندسازی دولت، معیارها و اصول حکومت‌داری که دولت‌ها از طریق آنها به اداره امور عمومی و تضمین حقوق بشر می‌پردازند را در بر می‌گیرد (مفتح و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۲). حکمرانی خوب نظامی از ارزشها، سیاستها و نهادها است که جامعه به کمک آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را به وسیله سه بخش دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی مدیریت می‌کند. حکمرانی خوب بیانگر تغییر پارادایم نقش دولت و حکومتها و مشارکت یکسان همه مردم در فرآیند تصمیم‌گیری است که باعث می‌شود صدای همه مردم، زمانی

که تصمیمات گرفته و منابع تقسیم می شوند به گوش برسد (محمد زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۹). در این راستا، نهادهای مختلف بین المللی و به طور خاص نهادهای وابسته به سازمان ملل نیز برای تحقق حکمرانی خوب در جوامع در حال توسعه و ارتقای آن، به ارائه شاخصهایی سنجش پذیر مبادرت کرده اند که در بسیاری از این شاخصها بر مواردی اثربخش نظیر پاسخگویی، اجماع محوری، مشارکت، قانون محوری، کارایی و اثربخشی، عدالت و برابری، مسئولیت پذیری و شفافیت، تأکید شده است (شریعتی، ۱۳۹۴: ۷۸). جان گراهام^۱ هم پنج اصل کلی شامل مشروعیت و مشارکت، رهبری و مدیریت، کارایی، پاسخگویی و عدالت را از جمله مهم ترین اصول حکمرانی می داند. شاخصهای مذکور را که با اصول برنامه عمران ملل متحد تطبیق داده شده است، در قالب جدول ذیل نشان می دهد.

اصول حکمرانی خوب

اصول حکمرانی خوب	متون مرتبط با این اصول در برنامه عمران ملل متحد
مشروعیت و مشارکت	مشارکت همه مردم باید در تصمیم سازی نقش داشته باشند چه مستقیم و چه از طریق ابزارهای قانونی میانجی تا نظرشان را اعلام کنند.
	جهت گیری مورد اجماع حکمرانی خوب باید برای رسیدن به اجماع بتواند بین منافع گروههای مختلف میانجی گری کند و تا حد ممکن در سیاستها و رویه ها توافق ایجاد کند.
رهبری	نگاه استراتژیک رهبران باید چشم انداز جامع با احساس نیاز به حکمرانی خوب و توسعه انسانی داشته باشند که این چشم انداز بر مبنای پیچیدگی های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی باشد.
کارایی	تأثیر پذیری مؤسسات و جریانها تلاش کنند تا به همه اعضا خدمت رسانی کنند.
	اثربخشی و کارایی جریانها و نهادها نتایج مورد نیاز و مطلوب را با استفاده بهینه از منابع به دست آورند.
پاسخگویی	پاسخگویی تصمیم سازان حکومتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی باید به مردم پاسخگو باشند.
	شفافیت شفافیت بر پایه جریان آزاد اطلاعات شکل می گیرد.
عدالت	تساوی حقوق همه مردم حق دارند تا حیاتشان را حفظ کنند و فرصتهایشان را ارتقا دهند.
	حاکمیت قانون چارچوبهای قانونی باید بیطرفانه باشد و به طور بی طرفانه هم اجرا شود.

Source: Graham et al, 2003:3

با دقت در تعاریف متعدد از حکمرانی خوب می توان چنین نتیجه گیری کرد که در حکمرانی خوب صرفاً تأکید بر افزایش اثربخشی و کارایی نیست بلکه تضمین قانونی و مشروعیت نیز مطرح است. از این رو برخی معتقدند مشروعیت و حکمرانی به اندازه ای به یکدیگر پیوند خورده اند که گاه حکمرانی را به معنای «مدیریت قواعد بازی به منظور افزایش مشروعیت در قلمرو حکومت» تعریف می کنند (مفتح و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

¹ Graham

در مطالعات جغرافیای سیاسی مفهوم متناظر برای حکمرانی خوب، مدیریت سیاسی بهینه فضا است. حکمرانی مفهومی سیاسی و اجتماعی است و تا حدودی بواسطه الزامات جهان مدرن تبدیل به یک امر حقوقی شده است و در بردارنده حقوق حاکم است، در چنین ساختاری وجه اصلی اقتدار یعنی فرمانروایی و فرمانبرداری مورد توجه قرار می‌گیرد و بنابر سرشت دستوری و از بالا به پایین خود از دید جغرافیای سیاسی مورد قبول نیست. در حالی که مدیریت سیاسی فضا مفهومی جغرافیایی سیاسی و شهروند مدار، فضاانگراست و بر مبنای مسئولیت و تعهد سازمان مدیریت سیاسی فضا برای بهینه کردن حداکثر مطلوبیت و رفاه برای حداکثر آحاد و سکنه فضا با حداقل هزینه‌هاست و ماهیت آمرانه ندارد. از آنجایی که حکومت به عنوان سازمان سیاسی فضا در پی اداره بهینه سرزمین به منظور برآورده کردن بیشترین اهداف تعیین شده است، می‌توان مدیریت بهینه سیاسی فضا را معادل کارآمدتری دانست. از آنجایی که یکی از معانی To Govern مدیریت کردن است و با توجه به اینکه مدیریت کردن در برگزیده ابعاد سیاسی و غیرسیاسی است، لذا حکمرانی خوب در مطالعات جغرافیای سیاسی از نظر معنایی و مفهومی به کارآمدی مدیریت بهینه سیاسی فضا نیست.

۴-۳. فلسفه توجه به عدالت فضایی در جغرافیای سیاسی

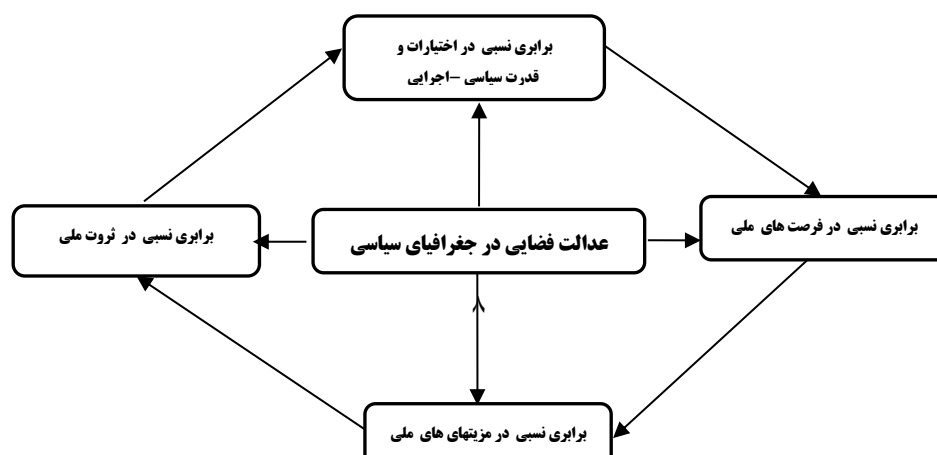
توجه به عدالت فضایی در جغرافیای سیاسی ریشه در تداوم و بقای کشورها دارد، از آنجایی که عدم تعادل‌های فضایی ناشی از دسترسی نامتعادل به منابع قدرت و ثروت در مقیاسهای مختلف مکانی است، توزیع نامناسب اعتبارات جاری و عمرانی به منزله بازتاب حتمی و غیر قابل تغییر آن، موجب تشدید نابرابری و شکاف بین واحدهای سیاسی مختلف در زمینه‌های گوناگون می‌شود. به فراخور این شرایط نابرابر، میزان سرمایه‌گذاری‌های مختلف از جمله سرمایه‌گذاری جهت ایجاد اشتغال و فرصتهای شغلی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در وضعیتی که نابرابری‌ها تشدید شوند، جامعه دچار تنش شده و بین حاکمیت و مردم تعارض بوجود می‌آید که در چارچوب استراتژی ملی نهایتاً همبستگی، یکپارچگی و قدرت ملی را تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد و کشور را با تهدیداتی همچون تجزیه و هرج و مرج روبرو می‌سازد. در تقابل بین حکومت و مردم از منظر عدالت فضایی این مردم هستند که باقی می‌مانند زیرا در جغرافیای سیاسی سرزمین بعنوان زیستگاه و ملتی که در آن زندگی می‌کنند اصالت دارند. فضای درون کشور، یکسان نیست و هر مکانی با مکان دیگر از لحاظ سطح و ماهیت توسعه و فرصت اقتصادی، از لحاظ تفاوت‌هایی که طبیعتی فرهنگی و تاریخی دارند؛ از حیث تنوع در سلیقه‌ها و آرمانهای سیاسی جمعیت و نگرش آنها نسبت به حکومت و نیز از لحاظ نابرابری‌ها در میزانی که دولت می‌تواند اراده خود را بر قلمرو متبوع خود تحمیل کند فرق می‌کنند. این الگوها در طول زمان ثابت نیستند و روابط میان مردم، مکان و حکومت همواره در حال سیلان است (مویر، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

تقسیم یک سرزمین به مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، غنی و فقیر، صنعتی و غیر صنعتی، پیشرفته و عقب‌مانده و نظایر آن منعکس‌کننده وجود فضاهای جغرافیایی نابرابر در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی است. یک سرزمین معمولاً به طبقات اجتماعی قوی و ضعیف، دارا و ندار تقسیم می‌شود. این واقعیت تلخ احساس دوگانه‌ای را در شهروندان و نخبگان سرزمین تقسیم‌شده پدید می‌آورد. ثروتمندان و توسعه‌یافته‌ها خود را متمدن و پیشرو، صاحب حق غلبه، مغرور و صاحب نفوذ احساس می‌کنند، در حالی که توسعه‌نیافته‌ها را غیر متمدن، عقب‌مانده، تابع، قابل تحقیر و نظایر آن می‌دانند. در برابر این

نگرش، نگرش کاملاً متفاوتی در ساکنان و نخبگان فضاهای جغرافیایی توسعه‌نیافته نسبت به خود و توسعه‌یافته‌ها و ثروتمندان شکل می‌گیرد. تفاوت و تا اندازه‌ای تضاد نگرش در دو گروه مزبور نسبت به خود و دیگری سرچشمه کشمکش، تنش و تولید تهدید و ناامنی می‌باشد. به عبارت دیگر وجود تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی و جغرافیایی در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی به عنوان یکی از منابع تهدید و ناامنی محسوب می‌گردد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۳۶).

توسعه عادلانه و برابری در برخورداری نواحی مختلف کشور، همبستگی ملی و امنیت ملی را تضمین می‌کند. برابری فرصت‌ها، زمینه‌انگیزه ارتقاء را فراهم آورده و تحرک اجتماعی مثبت را به دنبال دارد (رزازی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). سنجش شاخص‌های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فضایی حاکی از آن است که جهان دارای ساختار فضایی مرکز-پیرامونی می‌باشد که این امر هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس منطقه‌ای و محلی در تمام کشورها وجود دارد. در سطح کلان ملی، بخش مرکزی در مقایسه با بخش پیرامون، از توسعه‌یافتگی بیشتر و درجه‌دسترسی بالاتر به مزایای توسعه و منابع ملی برخوردار است. این نسبت در مناطقی از حاشیه که از حیث متغیرها و نیروهای ژرف با بخش مرکزی نامتجانس‌اند، به کمترین میزان می‌رسد؛ این نابرابری‌ها شائبه وجود تبعیض در سیاست و اقدامات اجرایی دولت مرکزی را تقویت و اعتماد بخش حاشیه را از بخش مرکزی و دولت مرکزی سلب می‌کند و پتانسیل واگرایی را در این مناطق را افزایش می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۷). عدم تعادل‌های منطقه‌ای آثار و عواقب زیانبار فراوانی برای کشور به دنبال دارد. افزایش فرایند تمرکزگرایی، افزایش بسترهای نارضایتی‌های اقتصادی-اجتماعی، ادامه روند مهاجرت و حاشیه‌نشینی، افزایش فرایند واگرایی و مرکزگرایی در مناطق مختلف، افزایش احساس تبعیض و فاصله طبقاتی، گسستگی پیوند ارگانیک بین بخشهای مختلف اقتصادی و مناطق مختلف کشور، افزایش تخریب محیط زیست و فشارهای اکولوژیکی بویژه در اثر رشد بی‌رویه شهرهای بزرگ، عدم بهبودی در وضع اشتغال و ادامه روند بیکاری، توزیع نامتوازن جمعیت و تخلیه برخی از بخشهای کشور و غیره از عواقب حاکمیت الگوی مرکز پیرامون در کشور و نتیجه حاکمیت سیاستهای عدالت ستیزانه است. عدالت فضایی در صورتی قابل تحقق است که توزیع قدرت، ثروت و فرصت، متناسب با قابلیت مکانها و فضاهای خرد و کلان جغرافیایی انجام شود و به تبع آن درآمدی که به توانمندی جوامع در جهت برآورده کردن نیازهای منجر شود را افزایش داده و از این رهگذر ضرایب فرایندگی بین مناطق را افزایش دهد. از آنجایی که انسان و فضا به عنوان موضوعی پویا در کانون اندیشه جغرافیای انسانی و به تبع آن در جغرافیای سیاسی مطرح است، دستیابی برابر تمام سکنه فضای جغرافیایی به مؤلفه‌های چون قدرت اجرایی-سیاسی، فرصت، مزایا و ثروت در سطوح خرد و کلان محور اصلی عدالت فضایی در جغرافیای سیاسی را شکل می‌دهد که این امر در مدل زیر به نمایش در آمده است:

عدالت فضایی در جغرافیای سیاسی



۴. یافته ها

۴-۱. نظام حکمرانی، عدالت و بی عدالتی فضایی

نظام مسائل ایران مرتبط با بی عدالتی فضایی را می توان در قالب گزاره های ذیل دسته بندی کرد:

مساله اول؛ توسعه نامتعادل فضایی کشور؛

مساله دوم؛ عدم بهره مندی مناسب از ظرفیت های موجود و عدم توانایی خلق مزیت های جدید منطقه ای و سرزمینی؛

مساله سوم؛ آسیب پذیری ظرفیت زیستی و ناپایداری اقلیمی و محیطی؛

مساله چهارم؛ عدم تعریف جایگاه آمایش در نظام مدیریت و برنامه ریزی کشور؛

مساله پنجم؛ ناسازگاری ساختار اداری کشور با ویژگی های سرزمینی و سازمندی های اجتماعی؛

مساله ششم؛ عدم تناسب توسعه فناوری های بومی هماهنگ با زیست بوم های ایران.

عمده مسائل فوق اشاره به عدم توجه کافی به توزیع متوازن دارایی های و منابع ارزشمند جامعه یا به عبارتی بهتر توجه کمتر به عدالت فضایی است، که بیش از هر حوزه ای در واقع بیانگر ضعف های بنیادین در حوزه حکمرانی است. با توجه به اینکه ایده مرکزی مقاله حاضر در بر دارنده ماهیت تولیدی فضای جغرافیایی متأثر از محرکه های گوناگون است لذا با توجه به اهمیت سیاست به عنوان پیشران اصلی و سوق دهنده تراکنش های فضایی عناصر مرتبط با حکمرانی که بر عدالت و بی عدالتی فضایی موثر است را می توان در قالب اسناد فرادستی، تمرکزگرایی و برنامه های توسعه را دسته بندی و تحلیل کرد. عواملی که بیش از هر چیز به مکانیسم پویای سیاست و فضا اشاره دارند.

۴-۱-۱. اسناد فرادستی:

منظور از اسناد فرادستی کلیه اسناد، برنامه های توسعه که ماهیت هدایت گری و دستوری را داشته و مورد توافق سیستم سیاسی کشور برای اجرایی شدن در فضا قرار گرفته است. علیرغم جایگاه توسعه متوازن و عادلانه فضا در اسناد بالا دستی به دلایل مختلف کشور با وضعیت چندان مناسبی از منظر عدالت فضایی برخوردار نمی باشد. به منظور درک بهتر نقش نظام حکمرانی در شکل گیری بی عدالتی فضایی در ایران اهم گزاره های مرتبط با عدالت فضایی مندرج در اسناد بالادستی در شش محور ذیل ارائه می شود، لازم به ذکر است شده اند که بعضی از گزاره ها در چند محور مشترک هستند.

➤ محیط زیست و منابع زیستی:

- در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان ها و توزیع فعالیت های اقتصادی میان استان ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد (اصل ۴۸ قانون اساسی).
- برخورداری از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت های برابر، توزیع متناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره مند از محیط زیست مطلوب (سند چشم انداز).

➤ فعالیت:

- توجه ویژه به کاهش نرخ بیکاری استانهای بالاتر از متوسط کشور (سیاست های کلی نظام در اشتغال، بند ۱۲)؛

- ایجاد و متناسب سازی فضاهای تربیتی با ویژگی ها و نیازهای دانش آموزان و اقتضائات فرهنگ اسلامی – ایرانی و شرایط اقلیمی، فرهنگی و جغرافیایی (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصل هفتم: هدف عملیاتی ۱۴)؛
- رعایت تناسب بین نیازهای استقرار فعالیت در یک قلمرو با امکانات و قابلیت های آن و رعایت مقیاس مناسب اقتصادی برای فعالیت در یک مکان با توجه به ظرفیت و کشش بازارهای داخلی و خارجی (جهت گیری ملی آمایش سرزمین، بند ۱ ماده ۱)؛
- توزیع مناسب جمعیت و فعالیت های اقتصادی در قلمرو سرزمین در راستای ایجاد تعادل بیشتر بین نیمه غربی و شمال غربی کشور و نیمه شرق و جنوب شرقی کشور بر مبنای کارایی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی (جهت گیری ملی آمایش سرزمین، بند ۵ ماده ۱)؛
- ساماندهی و هدایت هدفمند جریان های مهاجرت در راستای استراتژی توزیع جمعیت و فعالیت در سرزمین (جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۸ ماده ۱)؛

➤ زیرساخت:

- فراهم سازی زمینه های توسعه همه جانبه و تقویت زیرساخت ها و شبکه های زیربنایی با اولویت نواحی شرقی و جنوبی کشور به منظور ایجاد توازن و تعادل منطقه ای (جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۱۷ ماده ۱)؛
- ایجاد و توسعه مناطق ویژه اقتصادی و تخصصی انرژی (نفت، گاز، پتروشیمی و انرژی های نو) در مناطق دارای قابلیت با اولویت مناطق کمتر توسعه یافته (جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۲۷ ماده ۱)؛

➤ نظام سکونتگاهی:

- برنامه ریزی جامع برای بهبود وضعیت مسکن روستایی با اولویت مناطق آسیب پذیر از سوانح طبیعی و متناسب با ویژگی های بومی (سیاست های کلی نظام در بخش مسکن، بند ۴)؛
- اتخاذ برنامه ها و اقدامات اجرایی جهت توسعه روستایی کشور برای تثبیت جمعیت و تشویق مهاجرت به مناطق روستایی و عشایر (کانون تولید ارزش آفرینی) با برنامه ریزی و مدیریت بهینه در سطح ملی، منطقه ای و محلی تعیین سهم واقعی در توزیع منابع و ارتقا شان و منزلت اجتماعی، ایجاد فرصت های جدید اقتصادی و حمایت های ویژه از فعالیت کارآفرینی اشتغال زایی مزیت دار بومی و مقاوم سازی تاسیسات و زیرساخت ها و اماکن روستایی با تاکید بر بند ۹ سیاست های کلی کشاورزی (سیاست های کلی برنامه ششم توسعه، بند ۲۰)؛
- ساماندهی سکونتگاه های غیررسمی پیرامون شهرها به ویژه کلان شهرها (جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۱۵ ماده ۱)؛
- ساماندهی و هدایت هدفمند جریان های مهاجرت در راستای استراتژی توزیع جمعیت و فعالیت در سرزمین (جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۸ ماده ۱)؛
- توزیع مناسب جمعیت و فعالیت های اقتصادی در قلمرو سرزمین در راستای ایجاد تعادل بیشتر بین نیمه غربی و شمال غربی کشور و نیمه شرق و جنوب شرقی کشور بر مبنای کارایی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی (جهت گیری ملی آمایش سرزمین، بند ۵ ماده ۱)؛

➤ اجتماعی و فرهنگی:

- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی (بند ۹ اصل سوم قانون اساسی)؛
- پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه (بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی)؛
- در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان ها و توزیع فعالیت های اقتصادی میان استان ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد (اصل ۴۸ قانون اساسی)؛

- شناخت عناصر سازنده فرهنگ، هنر، دانش و تمدن اسلامی و ایرانی، به عنوان عناصر هویت ملی و بهره گیری از مزیت های تاریخی و فرهنگی مناطق مختلف کشور، برای مشارکت فعال مناطق در توسعه پایدار(بند ۴۶ د) سیاست های کلی نظام در دوره چشم انداز)؛
- توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان ها و بهره مند از امنیت اجتماعی و قضایی(سند چشم انداز)؛
- برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت های برابر، توزیع متناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره مند از محیط زیست مطلوب(سند چشم انداز)؛
- توسعه متوازن کمی و کیفی نظام آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی(سیاست های کلی نظام در «رشد و توسعه علمی و تحقیقاتی کشور در بخش آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، بند ۱)؛
- با توجه به ضرورت شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب چشم انداز ۲۰ ساله کشور(سیاست های کلی نظام در بند «ج» اصل ۴۴ قانون اساسی، مقدمه)؛
- توسعه آموزش فنی حرفه ای و مهارت آموزی متناسب با عملکرد تخصصی هر قلمرو به ویژه در نواحی مرزی و حاشیه شهرها با هدف زمینه سازی برای توسعه مشاغل متناسب با مقتضیات محلی و کاهش مهاجرت ها(جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۶۷ ماده ۱)؛
- دسترسی عادلانه به خدمات سلامت در کشور از طریق طرح ریزی شبکه بهداشت و درمان مبتنی بر سطح بندی ارائه خدمات در پهنه سرزمین(جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۷۴ ماده ۱)؛
- توسعه رفاه و تأمین اجتماعی در نواحی مختلف کشور و زمینه سازی تحقق عدالت فراگیر در پهنه سرزمین، کاهش فقر، نابرابری و آسیب های اجتماعی با تأکید بر توانمندسازی و حداکثر استفاده از مشارکت مردم(جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۷۶ ماده ۱)؛
- افزایش همگرایی و تقویت هویت ملی در طراحی و اجرای طرح های ملی و منطقه ای و تخصصی شدن عملکرد اقتصادی براساس قابلیت های و مزیت های نسبی مناطق برای تقویت وابستگی های متقابل منطقه ای و یکپارچگی ملی و پرهیز از تنوع و گسترش همه نوع فعالیت ها در یک قلمرو جغرافیایی(جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۲ ماده ۱)؛
- بستر سازی، انجام ترتیبات نهادی و فراهم سازی الزامات مورد نیاز در قلمروهای سرزمینی به منظور ارتقاء سرمایه های اجتماعی، توسعه سرمایه های انسانی و پرورش انسان های با انگیزه، شاداب، متدین، وطن دوست، جمع گرا، نظم پذیر و قانون گرا به عنوان مهمترین ارکان توسعه(جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۴ ماده ۲).

➤ اصول و سیاست ها:

- آمایش سرزمین بر مبنای مزیت های نسبی مناطق، به نحوی که هر ایرانی به منطقه ای که در آن با عزت و آرامش زندگی می کند، افتخار کند(بند ۴۵ د) سیاست های کلی نظام در دوره چشم انداز)؛
- سازماندهی فضای ملی، ایجاد تعادل منطقه ای و تقویت نقش منطقه ای کشور، با بهره گیری از قابلیت ها و مزیت های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی سرزمین، با هدف ارتقای جایگاه بین المللی(جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۴ ماده ۱)؛
- ایجاد زیربنای اقتصادی با اولویت مناطق کمتر توسعه یافته(سیاست های کلی نظام درباره اصل ۴۴ قانون اساسی د.سیاست های کلی واگذاری بند ۲-۳)؛
- با توجه به ضرورت شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب چشم انداز ۲۰ ساله کشور(سیاست های کلی نظام در بند «ج» اصل ۴۴ قانون اساسی، مقدمه)؛
- عدالت محوری در جذب، تداوم خدمت و ارتقای منابع انسانی(سیاست های کلی نظام در بخش مدیریت نظام اداری، بند ۲)؛
- رعایت عدالت در نظام پرداخت و جبران خدمات با تأکید بر عملکرد، توانمندی، جایگاه و ویژگی های شغل و شاغل و تأمین حداقل معیشت با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی(سیاست های کلی نظام در بخش مدیریت نظام اداری، بند ۶)؛

- زمینه سازی جذب و نگهداری نیروهای متخصص در استان های کمتر توسعه یافته و مناطق محروم (سیاست های کلی نظام در بخش مدیریت نظام اداری، بند ۷)؛
- سهم بری عادلانه عوامل در در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش به ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه (سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، بند ۵)؛
- توسعه و نهادینه کردن عدالت آموزشی و تربیتی در مناطق مختلف کشور و تقویت آموزش و پرورش مناطق مرزی با تاکید بر توانمندسازی معلمان و دانش آموزان این مناطق با تمرکز بر کیفیت فرصت های تربیتی هماهنگ با نظام معیار اسلامی (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصل پنجم بند ۴)؛
- توانمندسازی دانش آموزان ساکن در مناطق محروم، روستاها، حاشیه شهرها، عشایر کوچ نشین و همچنین مناطق دوزبانه با نیازهای ویژه، با تاکید بر ایجاد فرصت های آموزشی متنوع و با کیفیت (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصل هفتم راهکار ۵/۳)؛
- اولویت بخشی به تأمین و تخصیص منابع، تربیت نیروی انسانی کارآمد، تدوین برنامه برای رشد، توانمندسازی و مهارت آموزی، ادامه تحصیل و حمایت مادی و معنوی دانش آموزان مناطق محروم و مرزی (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصل هفتم راهکار ۵/۴)؛
- ساماندهی و بکارگیری بهینه و اثربخش منابع انسانی و توزیع عادلانه آن در سراسر کشور (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصل هفتم راهکار ۵/۸)؛
- افزایش همگرایی و تقویت هویت ملی در طراحی و اجرای طرح های ملی و منطقه ای و تخصصی شدن عملکرد اقتصادی براساس قابلیت های و مزیت های نسبی مناطق برای تقویت وابستگی های متقابل منطقه ای و یکپارچگی ملی و پرهیز از تنوع و گسترش همه نوع فعالیت ها در یک قلمرو جغرافیایی (جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۲ ماده ۱)؛
- تقویت زمینه های اسکان جمعیت بیشتر و گسترش فعالیت های اقتصادی در جزایر خلیج فارس با تأکید بر تقسیم کار متناسب با ظرفیت ها و توان محیطی، بازاریابی تعاملات با قلمروهای خشکی مجاور و تمهید ترتیبات توسعه پایدار و متوازن در آن ها به ویژه در جزایر راهبردی (جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۱۳ ماده ۱)؛
- ایجاد و توسعه مناطق ویژه اقتصادی و تخصصی انرژی (نفت، گاز، پتروشیمی و انرژی های نو) در مناطق دارای قابلیت با اولویت مناطق کمتر توسعه یافته (جهت گیری های ملی آمایش سرزمین، بند ۲۷ ماده ۱)؛

۲-۱-۴. تمرکزگرایی

شکل گیری فضاهای نابرابر توسعه در مقیاس یک کشور یا منطقه در پرتو دو عامل جغرافیایی قدرت و سود قابل توجه و اهمیت است. از این لحاظ، یکی از وجوه قدرت در حاکمیت ملی منشا جغرافیای آن است و متأسفانه میزان نفوذ این بعد از قدرت (به ویژه در ساختارهای غیر دموکراتیک) غالباً به زیان نواحی توسعه نیافته در مقیاس ملی و محلی است. چراکه مناطق توسعه نیافته، عموماً به لحاظ سیاسی از جایگاه بسیار ضعیف تری در دستگاه حاکمیت برخوردارند (ولی قلی زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۱). تمرکزگرایی به تجمیع و انحصار قدرت در اشکال مختلف گفته می شود که اغلب با مرکزیت گرایی جغرافیایی یا پایتخت همراه و همگام است. یکی از مهمترین عناصر حکمرانی موثر بر بی عدالتی و عدالت فضایی میزان تفویض قدرت به نواحی پیرامونی است. سیستم بسیط و متمرکز تحت تاثیر عوامل ذیل یکی از پیشران های بی عدالتی فضایی است:

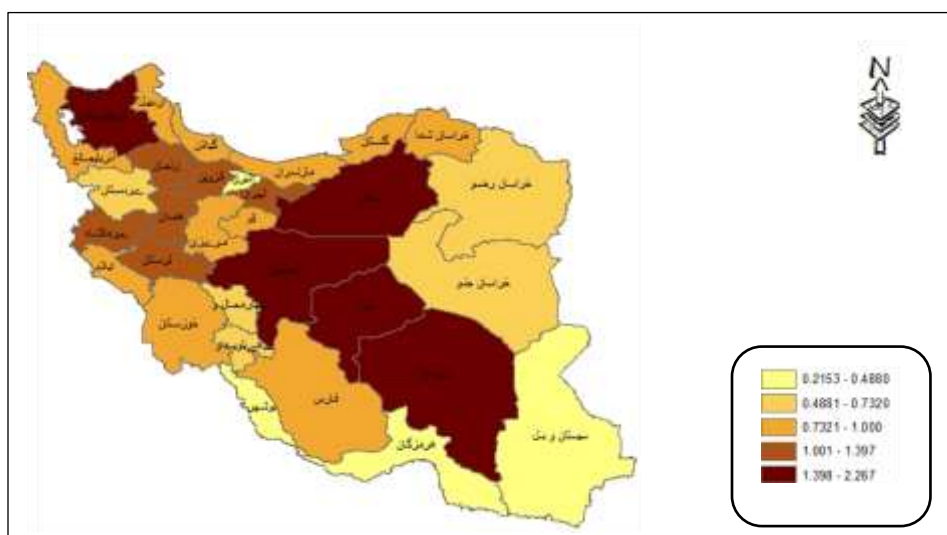
- نادیده گرفتن تفاوت های جغرافیایی و محلی و تسریع روند مخرب بی عدالتی فضایی؛
- سلب اختیار عمل از مسئولان محلی و منطقه ای و پرورش مدیر مدیران مطیع زمینه سازی کند شدن روند توسعه فضایی در سطوح پایین تر؛

- در ساختار سیاسی اداری متمرکز با نهادینه شدن الگوی فضایی مرکز پیرامون زمینه های جذب فرصت ها و نیروهای پیرامون در مراکز محدود نهادینه شده و پس از استحاله شدن فضا های پیرامونی از عناصر توسعه آفرین بستر تدوین گسل های فضایی در ساختار فضا فراهم می شود؛
- همسان پنداشتن فضای جغرافیایی کشور و غفلت از تفاوت های ناحیه و منطقه ای مولد سیستم برنامه ریزی یک سویه و از بالا به پایین است، مشخصه ی چنین نوع برنامه ریزی برنامه ریزی دستوری است. در داین شیوه برنامه ریزی توانمندی ها و نقاط ضعف و قوت مناطق در سطوح پایین تر تعیین کننده چهارچوب های عملی برنامه محسوب نخواهند بود.

برون داد چنین سیستمی انحصار قدرت تمرکز آن در پایتخت و مراکز معدودی است. به گونه ای که انحصار قدرت و تمرکز آن در پایتخت یعنی تهران، در پرتو خصلت های مکانی و جغرافیایی خود و نیز نگرش، رفتار سیاست های دولت های حاکم یک قرن اخیر، به شدت به تمرکز، ذخیره سازی و انحصار قدرت در این کلان شهر منجر شده که در تمامی ابعاد سر چشمه های قدرت ملی را تصاحب کرده است (حافظ نیا، ۱۳۸۰: ۲۹۲).

بررسی توزیع فضایی قدرت در تمامی دولت های تشکیل شده پس از انقلاب نشان دهنده این امر است که توزیع دولتمردان و دست اندرکاران امور اجرایی- اداری کشور به شدت قطبی شده است مسئله ای که ضمن غفلت از تربیت متوازن نسل های آتی و مدیران، فهم و درک فضای دولتمردان از نواحی حاشیه و پیرامون را تضعیف کرده است همین امر منجر به تضعیف رابطه بین مسئولان طراز اول کشور با گروه های محروم جامعه می شود علیرغم تمام شعارهای انتخاباتی در پنج دولت تشکیل شده اخیر کشور یعنی از هاشمی تا روحانی استان های تهران و اصفهان رکورددار تعداد وزرا در کابینه بودند (ولی قلی زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۱). اگر عامل تعداد وزرا در کابینه های دولت های تشکیل شده ۵ دولت اخیر را در کنار شاخص دیگری تحت عنوان تعداد نمایندگان ادوار مجلس استان های یادشده نیز قرار گیرد چرایی شکل گیری الگوی نامتوازن و دور از عدالت قضائی در کشور روشن تر می شود. امری که به عنوان یکی از پیشران های بی عدالتی فضایی محسوب شده و در قالب دسترسی نابرابر سطوح مختلف فضایی کشور به قدرت متناسب با وزن جغرافیایی و فضایی خود صورت بندی می شود. این امر در قالب نقشه ذیل تشریح می شود:

توزیع فضایی قدرت سیاسی-اجرایی بر پایه جمعیت



۳-۱-۴. برنامه های توسعه

از دیگر عوامل تأثیرگذار در شکل گیری و انتظام فضای جغرافیایی که ماهیت حکمروایی دارد می توان به برنامه های توسعه اشاره کرد که نمود این امر در حاکمیت سیستم متمرکز با توجه به نظام برنامه ریزی از بالا به پایین قابل رهگیری است. از آنجایی که نظام برنامه ریزی کشور نیز به تبع سیستم سیاسی- اداری کشور ماهیت متمرکز داشته و از آثار سوء حاکمیت متمرکزگرایی در امان نمانده است، متأثر از شرایط گفته شده عدم توجه به به نیازها و استعدادهای منطقه ای از مهمترین چالشهای نظام برنامه ریزی کشور است. با توجه به تنوع و تکرار اکولوژیک پیگیری یک نوع نظام برنامه ریزی و عدم توجه به تفاوت های منطقه ای و عدم پیگیری رویکرد آمایشی و اتخاذ رویکرد سیستم سیاست گذاری یکسان برای کل کشور منجر به تکوین و تشدید بی عدالتی شده است.

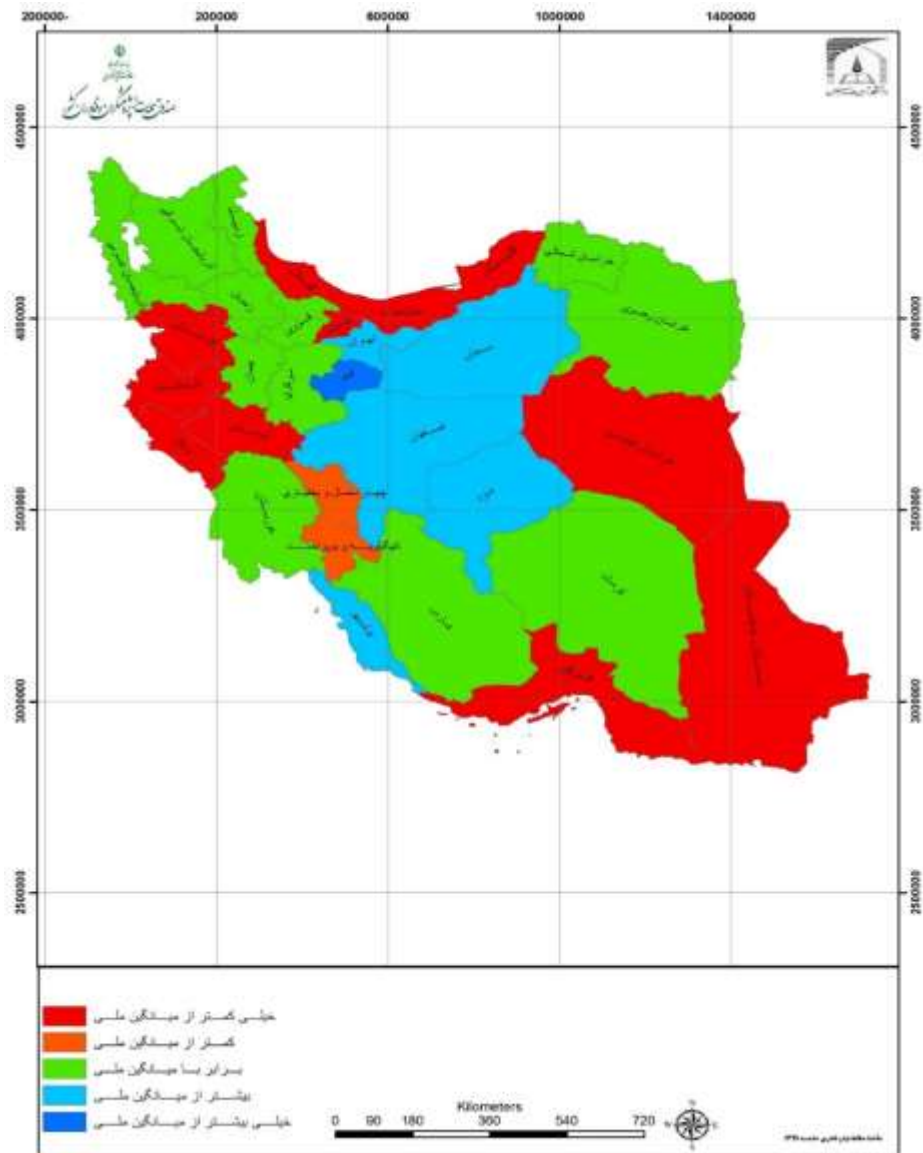
عملکرد برنامه های پیش از انقلاب که مبتنی بر سیاست های قطب رشد و توسعه مناطق با قابلیت توسعه بود، به نابرابری های فضایی انجامید، برخی نقاط از انواع زیر ساخت های اقتصادی و اجتماعی برخوردار شدند و مناطق پهناوری از کشور از امکانات اولیه محروم ماندند.

از این رو، نیروی انسانی متخصص و کارآمد، سرمایه و تکنولوژی به سوی مناطق مستعد حرکت کرده و مانع از توسعه متوازن در استان های کشور شد. در سایه پیامدهای استراتژی های پیشین در برنامه ریزی های کلان کشور و نبود برنامه های کلان ملی در راستای تمرکززدایی، حتی سیاست های محرومیت زدایی پس از انقلاب اسلامی نیز نتوانسته است کشور را به سوی تعادل فضایی پیش ببرد. حاکمیت برنامه ریزی از بالا به پایین و عدم واگذاری اختیارات به سطوح پایین تقسیماتی موجب عدم شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت های طبیعی گردیده و به بی عدالتی های جغرافیایی ناشی از نابرابری های جبری در بنیادهای زیستی کشور، دامن زده است.

۳-۲. وضعیت عدالت فضایی در ایران

امروزه مهمترین معیار سنجش توسعه متوازن مناطق در مقیاس های مختلف استفاده از عناصر عوامل موثر بر توسعه مناطق به عنوان شاخص های کمیت پذیر است. از این رو برای درک بهتر عدالت فضایی در ایران از منظر چگونگی توزیع شاخص های موثر توسعه در استان های کشور استفاده خواهد شد. عامل های موثر بر عدالت فضایی در یک تقسیم بندی هشت گانه در برگیرنده عامل اقتصادی، عامل کالبدی، عامل آموزشی، عامل فرهنگی، عامل سیاسی، عامل امنیتی و عامل بهداشتی می باشد. بر پایه عناصر یاد شده وضعیت عدالت فضایی ایران را می توان در قالب نقشه ذیل به نمایش گذاشت:

وضعیت کشور ایران نظر عدالت فضایی



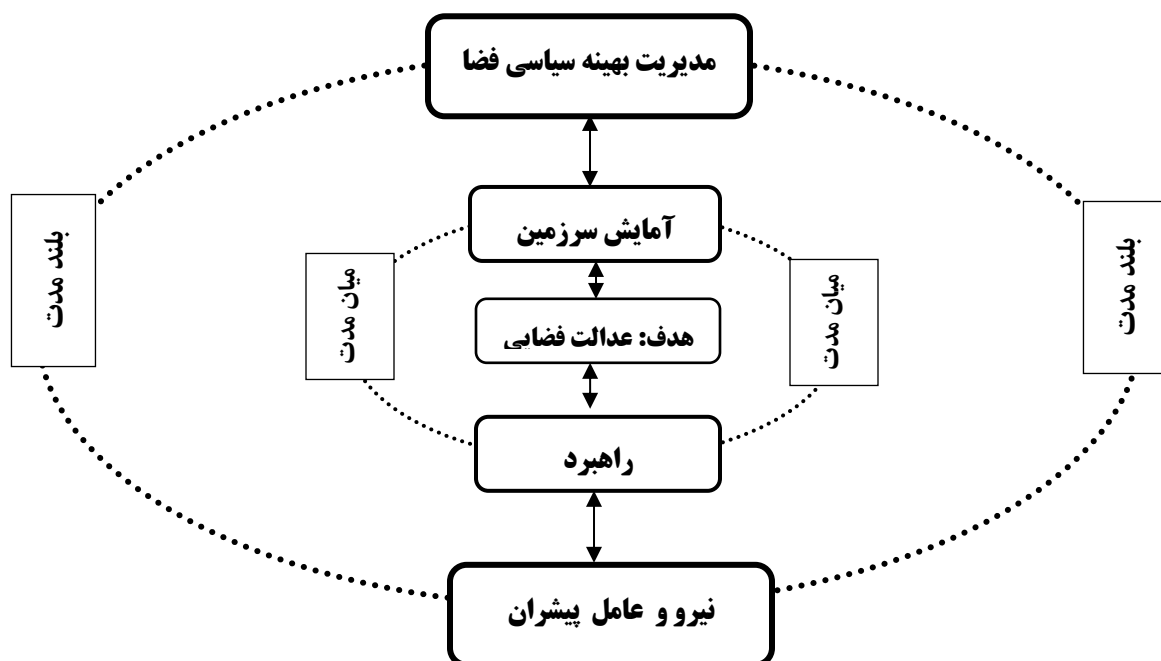
استان / عامل	آموزشی	اجتماعی	اقتصادی	امنیتی	بهداشتی	سیاسی	کالبدی	فرهنگی	عدالت فضایی
آذربایجان شرقی	0.040	0.352	0.464	0.864	0.106	0.166	0.070	0.188	0.335
آذربایجان غربی	0.029	0.344	0.450	0.886	0.095	0.122	0.059	0.182	0.329
اردبیل	0.023	0.392	0.546	0.895	0.083	0.202	0.130	0.177	0.363
اصفهان	0.037	0.358	0.528	0.892	0.119	0.270	0.068	0.213	0.364
البرز	0.024	0.337	0.576	0.951	0.044	0.069	0.025	0.182	0.306
ایلام	0.030	0.334	0.426	0.888	0.112	0.036	0.097	0.175	0.327
بوشهر	0.032	0.347	0.621	0.891	0.107	0.315	0.101	0.178	0.382
تهران	0.060	0.338	0.469	0.906	0.167	0.552	0.075	0.212	0.372
چهار محال بختیاری	0.017	0.349	0.552	0.901	0.088	0.128	0.060	0.187	0.353
خراسان جنوبی	0.028	0.363	0.588	0.677	0.130	0.109	0.106	0.174	0.337
خراسان رضوی	0.032	0.365	0.443	0.865	0.125	0.143	0.063	0.200	0.335
خراسان شمالی	0.020	0.321	0.594	0.909	0.103	0.064	0.077	0.174	0.363
خوزستان	0.019	0.338	0.471	0.890	0.129	0.137	0.088	0.193	0.344
زنجان	0.022	0.339	0.546	0.893	0.073	0.077	0.080	0.175	0.346
سمنان	0.040	0.361	0.644	0.860	0.117	0.160	0.161	0.182	0.387
سیستان و بلوچستان	0.020	0.320	0.382	0.768	0.112	0.028	0.063	0.161	0.289
فارس	0.033	0.353	0.469	0.847	0.118	0.199	0.107	0.202	0.342
قزوین	0.028	0.342	0.584	0.882	0.104	0.126	0.095	0.176	0.363
قم	0.021	0.440	0.965	0.866	0.091	0.121	0.086	0.182	0.451
کردستان	0.017	0.377	0.507	0.897	0.083	0.022	0.049	0.190	0.344
کرمان	0.086	0.319	0.458	0.793	0.094	0.093	0.065	0.184	0.317
کرمانشاه	0.014	0.337	0.483	0.893	0.069	0.109	0.062	0.179	0.330
کهگیلویه و بویراحمد	0.026	0.341	0.594	0.890	0.106	0.127	0.098	0.174	0.367
گلستان	0.022	0.348	0.498	0.808	0.085	0.134	0.072	0.177	0.326
گیلان	0.018	0.400	0.483	0.808	0.105	0.100	0.079	0.187	0.331
لرستان	0.018	0.336	0.474	0.886	0.102	0.101	0.063	0.177	0.333
مازندران	0.025	0.400	0.483	0.811	0.103	0.178	0.124	0.190	0.340
مرکزی	0.028	0.365	0.535	0.896	0.063	0.106	0.101	0.181	0.349
هرمزگان	0.018	0.329	0.516	0.769	0.077	0.068	0.123	0.171	0.322
همدان	0.016	0.354	0.490	0.880	0.093	0.131	0.072	0.179	0.338
یزد	0.025	0.353	0.636	0.824	0.055	0.262	0.119	0.193	0.366

۵. تحلیل و نتیجه گیری

فضا یک بعد اساسی و بنیادی در جامعه انسانی است، درک ارتباط متقابل بین فضا و جامعه در فهم عدالت فضایی ضرورتی اجتناب ناپذیر است و بازتاب دادن آن در سیاست ها و نظام برنامه ریزی به افزایش ضریب تأثیر آن کمک می نماید. اگر به مفهوم آمایش سرزمین که معطوف به استفاده درست از قابلیت های سرزمین، سازماندهی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و محیط زیستی برای تحقق آینده مطلوب است، توجه کنیم، اهمیت آن در راستای نقش آفرینی بیشتر در خلق فضای عدالت محورانه ادراک خواهد شد. هدف آمایش سرزمین، توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در سرزمین است، به گونه ای که هر منطقه متناسب با قابلیت ها، نیازها و موقعیت خود از طیف مناسبی از فعالیت های اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشد و جمعیتی متناسب با توان و ظرفیت اقتصادی خود بپذیرد. به عبارت دیگر، هدف کلی آمایش سرزمین عبارت است از سازماندهی منطقی و متعادل فضای جغرافیایی.

مدیریت سیاسی بهینه فضا نیز عبارت از مدیریت شبکه ای پیچیده که در برگیرنده نقش آفرینان مختلف در مقیاس های مختلف (محلی، منطقه ای و ملی) است که در آن تأکید زیادی بر افزایش اثر بخشی و کارایی نمی شود بلکه آنچه مهم است تضمین فعالیتهای قانونی و مشروع در مقیاس های یاد شده است. مدیریت سیاسی بهینه با دارا بودن رویکردی مشارکتی در برگیرنده طیف وسیعی از مفاهیم مرتبط با سازمان فضایی مانند: توسعه پایدار، توسعه متوازن و متعادل منطقه ای، توسعه شهری و روستایی به همراه پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی است. با توجه به شاخصهای اعلام شده برای مدیریت سیاسی بهینه فضا (مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، عدالت، اثر بخشی و کارایی) و نیز مهمترین وظایف حکومت در قبال جامعه فراهم نمودن زمینه مشارکت در امور مربوط به اداره کشور می باشد؛ با توجه به آنچه گفته شد اگر به عدالت و بی عدالتی فضایی به عنوان خروجی نظام سیاست گذاری و حکمرانی نگریسته شود می توان آن را به عنوان سنگ محک ارزیابی موفقیت و یا عدم موفقیت شیوه حکمرانی محسوب کرد. رابطه بین حکمروایی بهینه، آمایش سرزمین و عدالت فضایی را می توان در قالب مدل ذیل به نمایش گذاشت:

تبیین رابطه مدیریت بهینه سیاسی فضا، آمایش سرزمین و عدالت فضایی

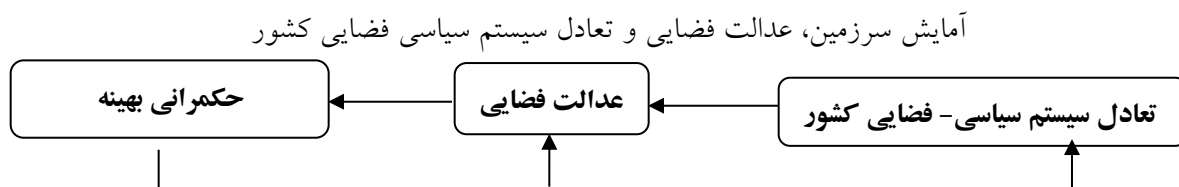


در این راستا مدیریت بهینه سیاسی فضا به عنوان عامل و پیشران، آمایش سرزمین به عنوان راهبرد و عدالت فضایی به عنوان هدف در یک نظام متداخل دورانی دینامیسم لازم را برای پیگیری اهداف یاد شده فراهم می آورند.

از مهمترین عوامل تهدید در یک جامعه، وجود نابرابری های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیایی آن است. نابرابری های توسعه ای، شکاف های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را عمیق تر می کند. ادراک بی عدالتی به دلیل متأثر کردن اهتمام نیروی انسانی و انگیزش عناصر اجتماعی اثر مخربی بر روند توسعه ملی دارد. بی عدالتی و توزیع نابرابر دستاوردها و مزایا ملی موجب تعمیق شکاف طبقاتی، تضعیف عزم ملی و تنزل روحیه تلاش و فعالیت می شود.

با توجه به تمرکز مطالعاتی جغرافیای سیاسی به عنوان علم کشورداری و مدیریت بهینه سیاسی فضا ارتقای وضعیت جامعه از منظر عدالت فضایی یکی از زمینه های مهم تقویت مقبولیت و مشروعیت سیاسی حکومت، افزایش سرمایه اجتماعی آن، تقویت کارآمدی و صلاحیت آن است. مجموعه عوامل یاد شده زمینه حفظ انسجام و اتحاد ملی، حفظ یکپارچگی سرزمینی و ملی، امنیت و آرامش ملی و توسعه ملی را فراهم می کند.

تبادل یابی سیستم سیاسی فضایی کشور تابعی از اجرایی شدن آمایش/ برنامه ریزی فضا و پیگیری سیاست های عدالت محورانه است که در نهایت زمینه ارتقاء شاخص حکمروایی بهینه سیاسی فضا را در پی خواهد داشت. این امر را می توان در قالب مدل زیر به نمایش گذاشت:



متناسب با شرایط کشور ایران، راهکارهای پیشنهادی در راستای تبدیل عدالت فضایی به عنوان معیار سنجش شیوه حکمروایی ارائه می شود:

الف) تبدیل عدالت فضایی به یک مطالبه عمومی/ مشخص شدن جایگاه عدالت فضایی در نظام اداری و اجرایی/ ضعف درک فضایی سیاست-

گزاران

راهکارها:

- پیگیری تفکر سیستمی عدالت فضایی در سطوح محلی، منطقه ای و ملی؛
- تبیین جایگاه عدالت فضایی به عنوان یکی از ضروریات مدیریت سیاسی-اداری فضا؛
- لزوم آموزش مکانیسم متقابل سیاست و فضا به عنوان یکی از ضروریات مدیریتی به مدیران و سیاستگذاران؛

پیشنهادهای سیاست گذارانه:

- افزایش فهم فضایی سیاستگذاران و مدیران با یک رویکرد آینده پژوهانه در راستای نهادینه کردن لزوم برقراری عدالت فضایی و آمایش سرزمین.
- لزوم برقراری ارتباط بین دفتر آمایش سرزمین سازمان برنامه و بودجه با جامعه دانشگاهی، بخش خصوصی و سرمایه گذاران به منظور ترویج و سازماندهی سیاستهای مبتنی بر عدالت فضایی.

ب) تمرکزگرایی نهادمند فرآیند برنامه ریزی

راهکارها:

- بازنگری اصول ۲۷ گانه مبتنی بر تمرکز امور در قانون اساسی؛

➤ تغییر رویکرد نظام برنامه ریزی از دستوری به ارشادی - دستوری و بعضاً ارشادی کامل.

پیشنهادهای سیاست گذارانه:

- توسل به قانون اساسی و اصول نظام مند آن بویژه در فصل چهارم و اصول ۴۳ تا ۵۵؛
- تمرکززدایی در نظام تصمیم گیری و ساختارسازی نهادی در جهت پیگیری امور مرتبط با تمرکززدایی؛
- تدوین راهکارهای مشارکت همه جانبه سطوح خرد و کلان در قالب تفویض قدرت و تمرکزستادی در قالب استراتژی توسعه اختیارات دولت محلی؛
- پرهیز حاکمیت از تصدی گری امور؛ در این راستا دولت ضمن واگذاری امور به بخش غیر دولتی با اتخاذ رویکرد ناظر-حامی در سیاستگذاری ها در راستای توزیع متوازن فرصتها؛
- ساماندهی عملکردهای پایتخت و قطب های توسعه کشور در راستای کاهش بار و ایجاد زمینه برای انتقال برخی فعالیت های تولیدی و خدماتی.

ج) ناکارآمدی اسناد بالا دستی در زمینه لزوم توسعه متوازن و محرومیت زدایی

راهکارها:

- همزمانی تصویب برنامه های توسعه با دوره عملکردی و اجرایی دولت تصویب کننده برنامه به منظور کاهش اثرات رقابت های مخرب جناحی و سیاسی در پیگیری و اجرای برنامه های مصوب؛
- همزمانی نظارت و بازرسی برنامه ها در حین اجرای برنامه و عدم موکول کردن فرآیند یاد شده به پس از اجرای برنامه ها؛
- تهیه طرحهای توسعه و عمران منطقه ای و ناحیه ای با تأکید بر برنامه ریزی یکپارچه شهری و روستایی؛
- پیوند عقلانی حوزه برنامه ریزی و حوزه اجرا و کارگزاری توسعه؛
- ارزیابی و سنجش برنامه های اجرا شده به منظور درک نقاط ضعف و قوت احتمالی در راستای توسعه متوازن و عدالت فضایی به منظور پرهیز از تکرار تجارب شکست خورده گذشته.

پیشنهادهای سیاست گذارانه:

- تربیت مدیران، متخصصان و دانش پژوهانی که در حل و تحلیل تناقض های کیفی - کمی در اسناد عالی و برنامه های معین و مقام اجرا توانایی کافی داشته باشند، بسیار مفید خواهند بود؛
- تأسیس نهادی برای رصد و پایش شاخص های کلان ملی و نحوه عملیاتی شدن این شاخص ها و محوریت آن در سطح ملی و بین دستگاه های دولتی و خصوصی ؛
- بازتعریف شاخص های ترکیبی مناسب، عملیاتی سازی مناسب شاخص های آماری و کمی به منظور جلوگیری از تناقض های سیاسی، اجرایی، همزمانی و همزمانی در اجرا (قادری حاجت ۱۳۹۷: ۱۷۱).

۱. ابراهیم زاده عیسی (۱۳۹۳). آمایش سرزمین و نقش آن در تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ناشر: نشر الگوی پیشرفت: وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران.
۲. جوان، جعفر، عبد‌اللهی عبدالله (۱۳۸۷). عدالت فضایی در فضاهای دوگانه شهری (تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای نابرابری در حاشیه کلانشهر مشهد)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۳۱-۱۵۷.
۳. جهت گریه‌های ملی آمایش سرزمین، قابل دسترس در: <https://vpb.um.ac.ir/images/192/stories/asnad-faradasti/amayesh.pdf>
۴. حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۸۵). جزوه‌ی درسی جمعیت و توسعه. مقطع کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۵. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۰)؛ جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۶. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد.
۷. داداش پور، هاشم؛ رستمی، فرامرز (۱۳۹۴). تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام، فصلنامه علمی پژوهشی نقش جهان، شماره ۱-۵، بهار ۱۳۹۴، صص: ۷۵-۸۵.
۸. رزازی، افسر (۱۳۸۴)، الگوی جامعه شناختی هویت ملی در ایران، مجموعه مقالات همبستگی ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۹. سرور، رحیم. (۱۳۸۷). برنامه‌ریزی کاربری اراضی در طرحهای توسعه و عمران ناحیه ۳-ای، انتشارات گنج هنر، تهران.
۱۰. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، قابل دسترس در: <https://sccr.ir/Files/6609.pdf>
۱۱. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=16995>
۱۲. سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=25370>
۱۳. سیاستهای کلی اشتغال، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=16716>
۱۴. سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=165>
۱۵. سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=30128>
۱۶. سیاست‌های کلی نظام برای رشد و توسعه علمی و تحقیقاتی کشور در بخش آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، قابل دسترس در: <https://dlp.msrt.ir/file/download/regulation/%D8%B3%D9%8A%D8%A7%D8%B3%D8%AA%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%D9%8A%20%D9%83%D9%84%D9%8A%20%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85%20%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%8A%20%D8%B1%D8%B4%D8%AF%20%D9%88%20%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87.pdf>
۱۷. سیاست‌های کلی نظام در امور «مسکن»، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=16983>
۱۸. سیاست‌های کلی نظام در بخش مدیریت نظام اداری، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=16992>
۱۹. سیاستهای کلی نظام در دوره چشم‌انداز، قابل دسترس در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/132299>
۲۰. شریعتی، شهروز (۱۳۹۴). ژانوس توسعه گرایی در ایران؛ مقایسه نتایج سیاستگذاری نامتوازن توسعه در رژیم پهلوی و نظام جمهوری اسلامی، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴.
۲۱. قادری حاجت مصطفی (۱۳۹۷). تدوین راهکارهای دستیابی به عدالت فضایی در ایران، پروژه پست دکتری، دانشگاه تربیت مدرس و صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران، تهران، ایران.
۲۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترس در: https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution
۲۳. محمد زاده یوسف و دیگران (۱۳۹۵). تأثیر اندازه دولت بر حکمرانی خوب و عملکرد اقتصادی در کشورهای منتخب، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای رشد و توسعه اقتصادی، سال هفتم شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۶، صص ۹۷-۱۱۲.

۲۴. مفتاح، محمد هادی و همکاران (۱۳۹۴). امکان سنجی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۹۴، صص ۱۷۵-۱۵۱.

۲۵. مویر، ریچارد، (۱۳۸۴) درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی ترجمه میرحیدر، دره، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴

۲۶. ولی قلی زاده، علی (۱۳۹۵). تحلیل فضایی تأثیرات تمرکز گرایی در شکل گیری نابرابری های فضایی- سرزمینی در ایران، مجله پژوهشهای جغرافیای سیاسی، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۶۸-۱۳۹.

27. Brown, Nicholas, Rayan Griffis, Kevin Hamilton, Sharon Irish and Sarah, Kanouse (2007). What Makes Justice Spatial? What Makes Spaces Just? Three Interviews on the Concept of Spatial Justice, Critical Planning. 14 28-1(1)
28. Cardoso, Ricardo. (2007), Social Justice as a Guide to Planning Theory and Practice: Analyzing the Portuguese Planning System, International Journal of Urban and Regional
29. Dikeç Mustafa (2009) Space, politics and (in) justice, Department of Geography, Royal Holloway, University of London. www.jssj.org.
30. Fainstein, Susan. (2005), Planning theory and the Just city, Journal of Planning Education and Research, 130-121(2) 25
31. Graham, John. Amos, Bruce. Plumptre, Tim. (2003). Good Governance in the 21st Century, policy Brief, No 15. Available online at: <http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/UNPAN/UNPAN011842.pdf>
32. Mihalopoulos, A. Philippopoulos. (2014). The Movement of Spatial Justice, Available Online at: <https://www.researchgate.net/publication/275844357>
33. Savas, E.S. (1978), On Equity in Providing Public Services. Management Science, -800(8) 24 808.
34. Soja, Edward W., (2008) The city and spatial justice, Paper prepared for presentation at the conference Spatial Justice, Nanterre, Paris, March 12-14, 2008. www.jssj.org.
35. Soja ,Edward W., (2010). Seeking for spatial justice, university of Minnesota, USA.